

سحرگاه روز ۲۷ دیماه سال ۱۳۳۴:

# خورشید تیرا شرم در حاله ای از غم، غروب کرد.

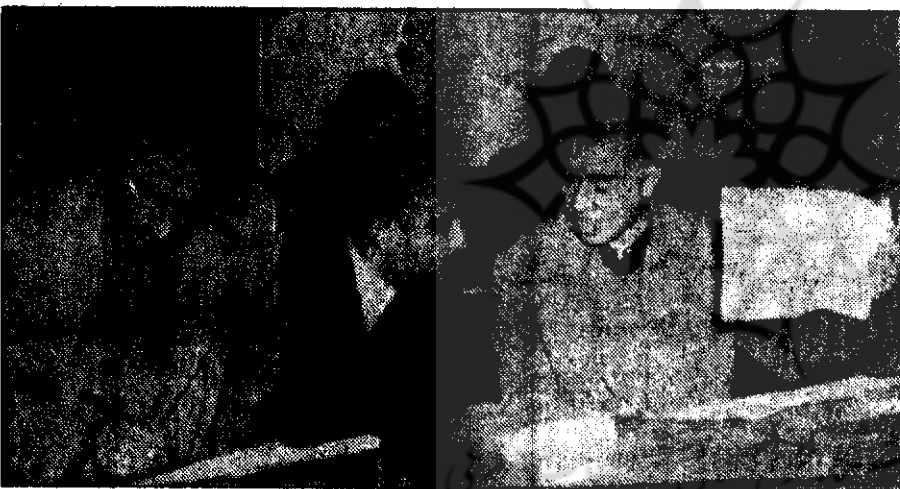
مشکلات ایران را ناشی از مذهب و تنها راه رهایی را در اروپائی شدن میدانستند. در آن زمان که رضاخان و پسرش با نام آزادی، حقوق فرنگی مآب برای ملت قائل شدند و تیشه به ریشه فرهنگ و مذهب زدند و در آن زمان که فراماسونرهای چون رزم آراء عقاید و افکار مردم مسلمان را بیاد استهزاء گرفته و در مجلس گفتند «این مردم (ملت ایران) نمی توانند یک لوله

سحرگاه ۲۷ دیماه سال ۳۴. سرآغازی غمگین بود که خورشید نیز از شرم در حاله ای از غم غروب کرد. سحرگاه ۲۷ دیماه روزی بود که یکبار دیگر دست رژیم به خونی تازه و گرم از تبار رشید مردان و پیروان رسول خدارنگین شد و تنگی تازه بر زندگی خود افزود. سحرگاه ۲۷ دیماه روزی بود که هزاران هزار نفر در غم از دست دادن مبارزانی شجاع، حجت الاسلام سید مجتبی

... بادهای سرد زمستانه تا مغز استخوان نفوذ می کند و از رسیدن سرمائی سخت خیر می دهد. همه شهر در خواب فرو رفته اند و از آنچه که در دنیای خارج از ذهن ساده لوحان می گذرد، خبر ندارند.... در آن طرف شهر، دریای کوهانی سخت و عبوس، در محوطه زندان جنب و جوشی به چشم می خورد و صدای خشک بازو بسته شدن درهای آهنین و قدم هائی که پوتین ها را بر زمین می کوبند، خواب را از چشم زندانیان می پراند و بیداران را نیز آگاه، که موعود فرارسیده است.... هم بندیها خواب آلود سرگ می کشند، تا ببینند که این بار، نوبت کیست و چه کسی را اعدام خواهند کرد؟ چه اینکه میدانند هر بار که نیمه شب زندانیان را از سلولهایشان بیرون برده اند، هرگز آنها باز نگشته اند، صدای تلاوت قرآن در فضای بیروح زندان می پیچد و همه می فهمند که چه کسانی را برای اعدام در نظر گرفته اند.

## نواب صفوی و یارانش را....

در محوطه زندان چهار چوبه اعدام آماده است. چهار رشید مرد را در حالیکه بلند بلند قرآن می خوانند و شعار «الله اکبر» و «اسلام پیروز است» را فریاد می زنند، به چوبها بسته و



هنگ بسازند، چگونه می خواهند صنعت نفت را ملی می کنند....» در آن زمان که... در همین زمان مردی از خاندان عصمت و طهارت قدر افراشت و نوید طلوع فجر را داد. بتهای زمان را درهم کوبید و مردانه به جنگ با دشمنان اسلام و مردم شناخت...

نواب صفوی و یارانش در آن جو روشنفکر مآبانه ضد مذاهب همچون کوه محکم و استوار خواستار اجرای احکام اسلامی شدند. با حکومت غاصب رضاخان در افتادند و با پسر جنایتکارش نیز مبارزه کردند. حجت الاسلام سید مجتبی نواب صفوی روحانی مبارزی که کتابی بنام حکومت اسلامی نوشته است، رئوس

جهاد

نواب صفوی در قسمتی از کتاب «حکومت اسلامی» نوشته است: «رؤسای جمهوری دنیا باید بدانند که حکومت ایران غیر قانونی است و کلیه قراردادهایی که در زمان دولت های فعلی منعقد میشود، از نظر ملت مسلمان ایران از درجه اعتبار ساقط است.»

نواب صفوی، مظفر ذوالقدر، خلیل طهماسبی و سید عبدالحسین واحدی به سوگ نشستند.... در آن زمان که ابرهای تیره و سیاه ظلم سراسر زندگی مردم را فرا گرفته بود و میرفت تا مردم را با خوششان بیگانه سازد. در آن زمان که بزمه های بیگم استعمارگران از دهان خود فروختگانی، چون کسروی ها و تقی زاده ها بر میخواست و تمام

نشانه می روند... و سرانجام صدای شلیک گلوله ها خیر از تمام شنن قضیه میدهد. سگهای آوارزه اطراف زوزه می کشند و ضجه می زنند و شاخه های خشک و بلند درختان زندان بی تاب می کشند و در راه را با هر دو طرف و آن طرف می روند... از نظر رژیم ظاهرا همه چیز تمام شده، و آب از آب نیز تکان نخورده است.



و اصول حکومت اسلامی را بیان می کند. وی در قسمتی از همین کتاب می نویسد: «روسای جمهور دنیا بدانند که حکومت ایران غیرقانونی است و کلیه قراردادهایی که در زمان دولتهای فعلی منعقد می شود، از نظر ملت مسلمان ایران از درجه اعتبار ساقط است...» و یا اینکه: «روزی خواهد رسید که شاه آرزو کند که کاش حمال بود و شاه نبود...» این طور خطاب کردن در زمانیکه همه و حتی ملی گراها اسم شاه را بدون پیشوند اعلیحضرت نمی بردند، بسیار شجاعانه و بی نظیر بود.

پس از مدتی مبارزه، فدائیان اسلام وارد مرحله مبارزه مسلحانه شده و تصمیم می گیرند که با از میان برداشتن افراد خائن بال و پر استعمار را کوتاه نمایند، اما فدائیان اسلام در این مرحله نیز همیشه جوانب اسلام را رعایت می کردند و بدون فتوای مجتهد آگاه و عالم و یا ولی فقیه

**\* شهید نواب صفوی و یارانش**  
در رابطه با مبارزه مسلحانه همیشه جوانب اسلام را رعایت میکردند و بدون فتوای مجتهد آگاه و عالم و یا ولی فقیه زمانشان دست به عملی نمی زدند.

زمانشان دست به عملی نمی زدند به همین دلیل زمانیکه نواب صفوی می خواست کسروی را ترور کند، اول اجازه قتل او را از چندین مجتهد گرفت و سپس دست به ترور کسروی زد.

دومین عمل مسلحانه آنها ترور رزم آراء بود. رزم آراء پس از اینکه از مجلس رای اعتماد گرفت یک سخترانی تهدید آمیز برضد تمام نیروهای مخالف دولت میکند و پس از این سخترانی جبهه ملی تصمیم میگیرد که با رزم آراء بطور جدی مبارزه نماید اما از آنجائیکه شیوه مبارزاتی آنها قهرآمیز نبود، ملاقاتهایی با نواب صفوی میکنند و از او میخواهند که رزم آراء را از سر راه بردارد تا آنها بتوانند صنعت نفت را ملی

**نواب صفوی و یارانش در آن جوروشنفکر مابسانانه رفاخسانی و ضد مذهبها همچون کوه محکم و استوار خواستار اجرای احکام اسلامی شدند.**

میریزیم، چه کسانی میگویند مشیت و درفش باهم سازگار نیستند، وقتی درفش را در استخوان من فروبرید کج میشود من با همان درفش به مغز دشمن میزنم و تو ای رزم آرا برو و گرنه روانه ات میکنیم و حضرت نواب صفوی ۵ روز بتو مهلت داده اند...»

سخنان عبدالحسین واحدی چون پشکی برفرق سر سردمداران رژیم فرود میاید و دستور میدهند که در روزنامه ها جوابی مسخره به سخنان واحدی بدهند و در قسمتی از این جواب احقانه مینویسند: «به آقای نواب صفوی بگویند مسلسل بقیه در صفحه ۶۵

اعلامیه هانی از مردم دعوت میکند که در این مراسم شرکت کنند. در آن مراسم سید عبدالحسین واحدی یکی دیگر از یاران نواب صفوی سخترانی میکند و بدت ۲ ساعت و نیم مواضع فدائیان اسلام را برای مردم روشن میکند و در قسمتی از سخنان خود با اشاره به فجایع رزم آراء میگوید: «مامسلسل را میجویم و تفاله اش را بیرون

کنند. در این ملاقات ها نواب صفوی در صورتی حاضر به همکاری با آنها میشود، که آنها پس از بدست آوردن پارلمان حکومت را اسلامی اعلام نمایند. و در این ملاقاتها تصمیم بر این میشود که فدائیان اسلام رزم آراء را ترور کنند به همین منظور در ۱۱ اسفند سال ۱۳۲۹ فدائیان اسلام تظاهراتی را در مسجد شاه سابق ترتیب میدهند، و مرحوم آیت الله کاشانی و جبهه ملی نیز طی

## روش جدید کاربرد.....

۱- اگر خصوصیات توپوگرافیک - شرایط اقلیمی - پوشش گیاهی - مجموعه جانوران و میکرو ارگانیسم موجود مزرعه یا منطقه زراعی مورد عمد خود را بهتر بشناسیم و از روابط متقابل آنها بیشتر آگاه باشیم بهمان نسبت آگاهانه تر از امکانات موجود بهره می بریم و کمتر برای خود و نسل بعد از خود در اثر بهره برداری نامطلوب مساله ایجاد می کنیم.

۲- با توجه به اینکه همیشه تنوع محصولات زراعی از میزان خسارت آفات می کاهد حتی المقدور از گرایش به سیستم تک زراعی بپرهیزیم و اگر قطب های کشاورزی تشکیل می دهیم دقیقاً متوجه این نکته باشیم که حتی در قطب های زراعی نیز باید روش چند زراعی و تناوب مطلوب را رعایت کنیم.

۳- در نواحی که سیستم تک زراعی متداول است کشت گیاهان حاشیه و برداشت نواری در تقلیل خسارت آفات کمک کرده است. کشت نوارهای بنه و ذرت همراه با شبدر و یونجه در کشورهای پیشرفته هم اکنون عمل میشود و برداشت نواری یونجه باعث حفظ حشرات گرده افشان و پارزایت های مفید در مقابل گرسنگی می گردد.

۴- در هر اگر اکوسیستم ماشین کنترل طبیعی اعم از زنده و یا غیر زنده بسیار با قدرت و نیرومند است و این موهبت های الهی بمراتب موثرتر از روش های مصنوعی می باشد کافی است در بعضی موارد جزئی دقت و ایجاد تحرک این ماشین های عظیم را در جهت منافع معقول و مشروع انسان بحرکت درآورد، گاهی تنها با تغییر تاریخ کشت یا برداشت و تغییر موقع سمپاشی، حتی از روز به شب می توانیم که عوامل دیگر کنترل کننده جمعیت آفات در منطقه را بنحو موثری فعال نموده و از آنها برای برداشت حداکثر محصول استفاده کنیم.

۵- با توجه به اثرات نامطلوب سموم شیمیایی در اگر اکوسیستم کاربرد تکنیک های دیگر مبارزه مانند کشت گیاهان متناسب با شرایط جغرافیایی و اقلیمی هر منطقه تهیه واریته های مقاوم گیاهان به آفات، استفاده از فرومن ها و هرمن های برای مبارزه - تغییر در استانداردها و عادات و سلیقه مردم باید اقدامات وسیع بعمل آید. باید مردم آموخت که چگونه بین میوه سالم ولی با پوششی از مواد سمی و یا میوه ای با آفت زدگی خیلی جزئی اما عاری از آلودگی به سموم یکی را انتخاب کنند. با اندک

تغییر در عادات و توقعات غیر لازم مردم می توان هم آنها را از مسمومیت و خطرات ناشی از آن نجات داد هم از میزان مصرف سموم بالنتیجه از درجه وابستگی مان به کشورهای بیگانه کاست و هم از نظر اقتصادی به کشاورزان و تولید کنندگان کمک کرد.

۶- در صورت لزوم عوامل حذف شده در اکوسیستم باید دوباره بازگشت داده شود و حتی در صورت اقتضاء عوامل جدید اضافه شود، گاهی حذف درختان و درختچه های اطراف مزرعه و یا بوته های گیاهان چند ساله در حاشیه مزارع نه تنها مضر نیستند بلکه با پناه دادن به دشمنان طبیعی آفات سودمند نیز می باشند.

اگر بخواهیم مطالب گفته شده را خلاصه کنیم باید بگوئیم در استراتژی جدید مبارزه با آفات اگر چه سموم شیمیایی رل اول را دارند با وجود این کاربرد این مواد بعنوان مبارزه با آفات باید آخرین راه مبارزه باشد. در جلوگیری از خسارت آفات باید از توام کردن روش های مختلف مبارزه و بکار گرفتن عوامل طبیعی استفاده کرد. این عمل باید همراه با شناخت هرچه بیشتر سیستم اکولوژیک منطقه و با ارزش یابی هرچه دقیق از زیان اقتصادی آفات باشد در دنیای امروز بخصوص تا آنجا که به محیط زیست مربوط می شود باید از اقدامات عجولانه مسکن و بدون دقت های کامل علمی اکیدا خودداری کرد.

## خورشید نیز از شرم....

از آهن است و جریده نمیشود».

در روز شانزدهم اسفند سال ۲۹ یعنی ۶ روز بعد از آن مراسم در مسجد شاه سابق، رزم آراء در مراسم ختم مرحوم آیت الله فیض یکی از مراجع قم شرکت میکند، طهماسبی یکی دیگر از فدائیان اسلام در آن روز هنگام اجرای مراسم با چند تیر رزم آرا را بقتل میرساند خلیل طهماسبی پس فرار از داخل جمعیت به سوی بازار بزازها فرار میکند و شروع به گفتن تکبیر میکند که در این موقع شناسائی و دستگیر میشود. پس از ترور رزم آراء، حسین علاء نخست وزیر میشود که فدائیان اسلام نیز تصمیم میگیرند او را نیز بکشد. اما موفق به ترور او نمیشوند اما حسین علاء از ترس تهدیدهای فدائیان اسلام خود استعفا میکند.

ودر همین حین نیز هزیر وزیر دربار نیز از سوی فدائیان اسلام اعدام انقلابی میشود. ویس زاین واقعه دکر مصدق با کمک فدائیان اسلام آیت الله کاشانی به نخست وزیری میرسد. اما پس از نخست وزیری وی به قولی که به فدائیان

درده جبهه میچنگیم ناقابل به هدف مشترک نیستیم» و یاد جای دیگر میگوید: «شعار اصلی ما برقراری پرچم عدل اسلامی بر کاخهای ظلم و ستم دنیا، گرمین واشنگتن و لندن است و تمام دولتهای اجنبی یکسان هستند و هیچکدام از این دولتها برفع مسلمانان نیستند و مسلمانها باید خودشان با هم متحد و متفق باشند و علیه تمام دولتهای ستمکار دنیا قیام کنند و ریشه آنان را از صفحه روزگار براندازند.» نواب صفوی پس از مدتی از زندان آزاد میشود. اما یک بار دیگر بعد از کودتای ۲۸ مرداد و حاکم شدن دوباره محمدرضا پهلوی دستگیر و زندانی میشود و این بار نزدیکترین یاران او یعنی مظفر ذوالقدر، عبدالحسین واحدی و خلیل طهماسبی نیز دستگیر میشوند. عاقبت در سحرگاه روز ۲۷ دیماه سال ۳۴ به آتش جوخه اعدام سفاکان رژیم سپرده میشوند.

گفتن از شیر مردانی چون نواب صفوی بسیار سخت است و کلمات در بیان بزرگی چنین مردانی قاصر میماند و واژه ها نیز از معنای خود تهی میشوند. اگر سخنی گفته میشود تنها بادی است ناتمام، از جانباز یهای آن فداکاران.